



ابعاد اقتصادی جنگ تعرفه‌ای ترامپ و پیامدهای جهانی آن؛ ملاحظات برای ایران

بیدارباش راهبردی در برابر
فرصت‌ها و تهدیدهای ناشی از جنگ تعرفه‌ای ترامپ ۲۰۲۵



ترامپ روند جهانی‌سازی و ساختار
زنجیره‌ی ارزش بین‌المللی را کنار
گذاشته و رویکرد اقتصاد ملی را برگزیده
است. او معتقد است روند جهانی‌سازی
مدت‌هاست که منافع اقتصادی آمریکا
را تأمین نمی‌کند و به همین دلیل
جنگ تعرفه‌ای گسترده‌ای را برای احیای
اقتصاد آمریکا آغاز کرده است؛ جنگی
که می‌تواند ساختارهای اقتصاد
سیاسی دنیا را دگرگون کند. در این
میان، فرصت‌های فراوانی برای ایران
پدید می‌آید که باید به موقع از آن‌ها
استفاده کرد. سوال اینجا است که این
سیاست برای ایران چه پیامدهایی را در
بر خواهد داشت و ایران چه باید بکند؟

مرکز
مطالعات
راهبردی
تسَنیم

تسَنیم
خبرگزاری
Tasnim
News Agency

مرکز
مطالعات
راهبردی
تسَنیم

تسَنیم
خبرگزاری
Tasnim
News Agency

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ابعاد اقتصادی جنگ تعرفه‌ای ترامپ و پیامدهای جهانی آن؛ ملاحظات برای ایران

بیدارباش راهبردی در برابر فرصت‌ها و تهدیدهای

ناشی از جنگ تعرفه‌ای ترامپ ۲۰۲۵



مرکز مطالعات راهبردی تسنیم

میزان اقتصاد ایران

عنوان تک نگاشت:

ابعاد اقتصادی جنگ تعرفه‌ای ترامپ و پیامدهای جهانی آن؛

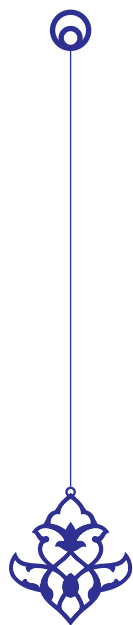
ملاحظات برای ایران

نویسنده:

محمد امین حقگو و همکاران



یافته‌های اساسی	۱
مقدمه	۵
اهداف ترامپ از سیاست‌های تعرفه‌ای ۲۰۲۵ و چشم‌انداز آینده آمریکا.....	۷
پیامدهای سیاست تعرفه‌ای ترامپ بر روابط بین‌المللی آمریکا و نظم جهانی	۱۳
متحدان سنتی غربی (اروپا، کانادا، بریتانیا، ژاپن و کره جنوبی)	۱۳
رقبا و قدرت‌های بزرگ (چین و روسیه).....	۱۵
غرب آسیا و کشورهای نفتی حاشیه خلیج فارس.....	۱۷
نظم تجاری جهانی و نهادهای بین‌المللی.....	۱۹
فرصت‌ها و تهدیدهای سیاست تعرفه‌ای ۲۰۲۵ برای جمهوری اسلامی ایران ...	۲۳
حوزه اقتصادی	۲۳
حوزه دیپلماسی و سیاسی	۲۷
حوزه ژئواستراتژیک و نظامی	۲۹
نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی	۳۳
تقویت و تنوع بخشی پیوندهای اقتصادی با قدرت‌های آسیایی و اقتصادهای نوظهور	۳۳
کاهش وابستگی به دلار و توسعه سازوکارهای مالی جایگزین	۳۳
دیپلماسی فعال برای استفاده از شکاف آمریکا و متحدانش	۳۴
تنوع بخشی به اقتصاد و اجرای اقتصاد مقاومتی	۳۴
تثبیت و توسعه همکاری‌های منطقه‌ای مستقل از آمریکا.....	۳۵
هوشیاری امنیتی در برابر سناریوهای غیرمنتظره	۳۵





یافته‌های اساسی

سیاست تعرفه‌ای تهاجمی ترامپ در سال ۲۰۲۵ که شامل اعمال تعرفه پایه ۱۰٪ بر کلیه واردات و تعرفه‌های سنگین‌تر (تا ۵۰٪) بر ۵۷ کشور دارای مازاد تجاری با آمریکا است، بزرگ‌ترین بازگشت به حمایت‌گرایی اقتصادی در عصر پساجنگ جهانی دوم محسوب می‌شود. این سیاست‌ها نه تنها ساختار تجارت جهانی را تحت تأثیر قرار داده‌اند، بلکه پیامدهای گسترده‌ای برای روابط آمریکا با متحدان و رقبا، و همچنین فرصت‌ها و تهدیدهایی مهم برای ایران به همراه دارند.

🔹 اهداف ترامپ و چشم‌انداز مورد نظر برای آینده آمریکا

- ♦ بازگشت تولید به داخل (Onshoring) از طریق افزایش هزینه واردات و تشویق شرکت‌های آمریکایی به بازگرداندن خطوط تولید.
- ♦ کاهش کسری تجاری آمریکا، به ویژه با چین، اتحادیه اروپا و مکزیک.
- ♦ استفاده از تعرفه به عنوان ابزار چانه‌زنی برای امتیازگیری در مذاکرات تجاری.
- ♦ مهار قدرت چین و آغاز «جداسازی اقتصادی (Decoupling)» دو اقتصاد بزرگ جهان.
- ♦ افزایش درآمد دولت فدرال با مالیات‌های وارداتی در مواجهه با کسری بودجه ۱.۶ تریلیون دلاری آمریکا.
- ♦ متوسط تعرفه مؤثر آمریکا از ۲.۵٪ به بیش از ۲۲٪ رسیده است (بالاترین سطح در یک قرن گذشته).

🔹 پیامدهای جهانی: تضعیف نظم تجاری، شکاف در ائتلاف‌های غربی، و بلوک‌بندی‌های جدید

- ♦ رابطه آمریکا با متحدان سنتی (اروپا، ژاپن، کانادا) تضعیف شده و نشانه‌هایی از «فروپاشی اجماع غربی» نمایان شده است.

♦ اتحادیه اروپا و بریتانیا از سیاست‌های تجاری ترامپ انتقاد کرده‌اند و به سمت استقلال راهبردی اقتصادی و حتی مالی پیش می‌روند.

♦ چین و روسیه در برابر فشارهای آمریکا همگراتر شده‌اند و به دنبال تقویت نظام‌های مالی و تجاری موازی با غرب هستند.

♦ کشورهای عربی و نفتی منطقه، هرچند هدف تعرفه نبودند، اما از طریق سقوط قیمت نفت و تزلزل بازار انرژی تحت فشار اقتصادی قرار گرفته‌اند.

♦ نظم جهانی مبتنی بر WTO تضعیف شده و حجم تجارت تحت قواعد چندجانبه از ۸۰٪ به ۷۴٪ کاهش یافته است.

❧ فرصت‌ها و تهدیدهای پیش‌روی جمهوری اسلامی ایران

پیامد	وضعیت	حوزه
تهدید	کاهش قیمت نفت و درآمدهای ارزی	اقتصاد
فرصت	بازار چین و آسیا برای دور زدن تحریم‌ها	
فرصت	تضعیف ائتلاف فشار حداکثری	
فرصت	توسعه پیوند با بلوک‌های اقتصادی غیرغربی	
تهدید	افزایش تورم وارداتی و هزینه مبادله	
فرصت	کاهش تمرکز آمریکا بر ایران	دیپلماسی و سیاسی
فرصت	تضعیف هم‌پیمانی‌های ضد ایرانی	
فرصت	تغییر در گفتمان جهانی به سود ایران	
تهدید	ابهام در سیاست آمریکا نسبت به ایران	
فرصت	کاهش فشار نظامی مستقیم آمریکا در منطقه	ژئواستراتژیک و نظامی
فرصت	شکل‌گیری ائتلاف‌های جدید منطقه‌ای بدون آمریکا	
فرصت	پیگیری برنامه‌های دفاعی با محدودیت کمتر	
تهدید	احتمال اقدامات غیرمستقیم بی‌ثبات‌ساز	

🔪 توصیه‌های سیاستی برای ایران

- ★ دیپلماسی فعال منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای
 - ♦ تقویت روابط با چین، هند، روسیه، و کشورهای بریکس.
 - ♦ استفاده از فضای بی‌اعتمادی جهانی به آمریکا برای بازتعریف نقش ایران.

- ★ تقویت مسیرهای جایگزین پرداخت و کاهش وابستگی به دلار
 - ♦ مشارکت در طرح‌های تسویه با ارزهای غیردلاری (یوان، روبل).
 - ♦ عضویت فعال در ابتکارات پرداختی بریکس یا CIPS.

- ★ تنوع بخشی به شرکای اقتصادی
 - ♦ استفاده از فرصت فشار بر شرکت‌های غربی برای جذب سرمایه‌گذاری شرقی.
 - ♦ حضور در زنجیره تأمین آسیایی (در قالب کمربند و راه، اوراسیا و پروژه‌های کریدوری).

- ★ پیگیری دیپلماسی گفتمانی در سازمان‌های بین‌المللی
 - ♦ استفاده از فضای انتقادی علیه یکجانبه‌گرایی برای مشروع‌سازی مواضع ایران.

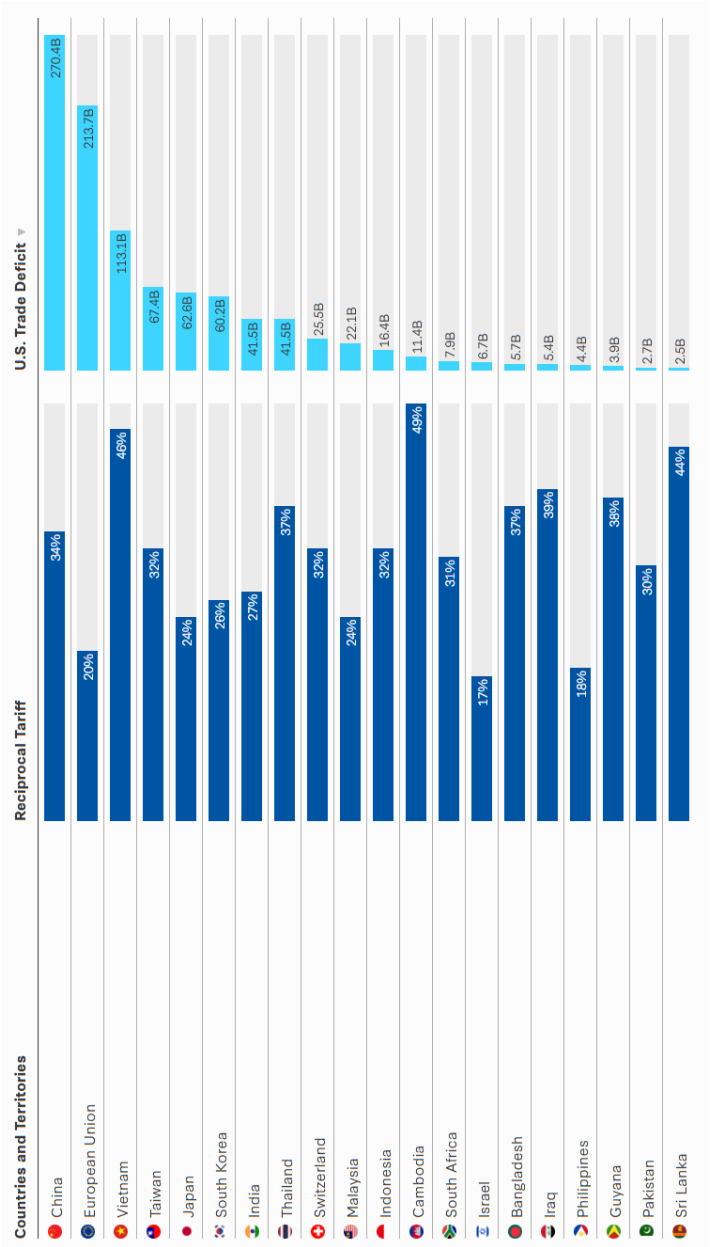
- ★ هشیاری نسبت به تهدیدهای بالقوه
 - ♦ پایش تحرکات احتمالی اسرائیل یا اقدامات بی‌ثبات‌ساز نیابتی.
 - ♦ سناریونویسی برای بازگشت احتمالی تمرکز آمریکا به خاورمیانه.

جنگ تعرفه‌ای ۲۰۲۵ ترامپ اگرچه برای جهان چالشی عظیم است، اما برای ایران فرصت بی‌سابقه‌ای برای بازتعریف نقش بین‌المللی، تنوع‌بخشی روابط، و مقاوم‌سازی اقتصاد در برابر شوک‌های خارجی فراهم می‌آورد. به شرطی که سیاست خارجی، اقتصادی و امنیتی کشور هماهنگ و مبتنی بر آینده‌نگری عمل کند، ایران می‌تواند از درون بحران نظم جهانی، به سوی تثبیت موقعیت راهبردی خود گام بردارد.



مقدمه

نشریه اکونومیست برای اتفاقی که روز دوم آوریل در ایالات متحده رخ داد این عنوان را انتخاب کرد: «روز تباهی»؛ روزی که دونالد ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده فرمان اعمال تعرفه‌های متقابل را امضا کرد که به گفته خود او برای رسیدگی به دهه‌ها رفتار ناعادلانه با ایالات متحده در سیستم تجارت جهانی است. این تعرفه‌ها با نرخ پایه ۱۰ درصد برای همه کشورها قرار است اجرایی شود. در واقع، دونالد ترامپ با بازگشت به کاخ سفید در سال ۲۰۲۵، بار دیگر رویکرد «آمریکا نخست» را این بار به شکلی تهاجمی‌تر در حوزه تجارت دنبال کرده است. وی در اقدامی کم‌سابقه، تعرفه‌ای پایه ۱۰٪ بر تقریباً تمامی کالاهای وارداتی به آمریکا وضع نمود و همزمان تعرفه‌های بسیار بالاتری (بین ۱۱٪ تا ۵۰٪) را بر ۵۷ کشور دارای مازاد تجاری با ایالات متحده اعمال کرد. این تصمیم که ترامپ آن را «روز رهایی» نام نهاد، عملاً به معنای کنار گذاشتن نظام تجارت آزاد چندجانبه پس از جنگ جهانی دوم و بازگشت به حمایت‌گرایی کلاسیک بود. جدول ۱ نمونه‌ای از نرخ‌های تعرفه جدید آمریکا بر کشورهای مختلف بر اساس کسری تجاری را نشان می‌دهد. این بزرگ‌ترین اقدام تعرفه‌ای در تاریخ معاصر آمریکا محسوب می‌شود؛ به طوری که متوسط نرخ تعرفه موثر آمریکا از حدود ۲٫۵٪ در سال ۲۰۲۴ به حدود ۲۲٪ در سال ۲۰۲۵ جهش کرده که بالاترین میزان در یک قرن اخیر است. چنین چرخشی پیامدهای ژرفی بر اقتصاد جهانی و نظم بین‌المللی داشته و دوران جهانی‌شدن اقتصاد را پایان یافته جلوه می‌دهد.



جدول شماره ۱: تعرفه متقابل ایالات متحده بر اساس کسری تجاری در سال ۲۰۲۴

در این گزارش، اهداف ترامپ از سیاست تعرفه‌ای ۲۰۲۵ و تصویر وی از آینده اقتصاد و جایگاه آمریکا، تأثیرات این سیاست‌ها بر روابط واشنگتن با بازیگران کلیدی و نظم جهانی، و فرصت‌ها و تهدیدهای پیش‌روی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد. تحلیل حاضر با اتکا به داده‌ها و گزارش‌های معتبر بین‌المللی، تصویر جامعی از این تحول راهبردی ارائه می‌دهد و در پایان توصیه‌هایی سیاستی برای تصمیم‌گیران مطرح می‌سازد.

اهداف ترامپ از سیاست‌های تعرفه‌ای ۲۰۲۵ و چشم‌انداز آینده آمریکا

سیاست تعرفه‌ای تهاجمی ترامپ در سال ۲۰۲۵ ریشه در دیدگاه ملی‌گرایانه اقتصادی وی دارد که از دهه ۱۹۸۰ بر طبل آن کوبیده است. ترامپ بر این باور است که نظام تجارت آزاد چندجانبه، به زیان صنعت و کارگر آمریکایی تمام شده و رقبای اقتصادی با «بهره‌کشی» از بازار آمریکا رشد کرده‌اند.

جیمز دیوید ونس، معاون ترامپ در این باره گفته است: «رهبران ما دو تصور غلط درباره جهانی‌سازی داشتند. اولین تصور این بود که می‌توانیم تولید کالاها را از طراحی آن‌ها جدا کنیم. ایده جهانی‌سازی این بود که کشورهای ثروتمند در زنجیره ارزش بالا بروند، درحالی که کشورهای فقیر چیزهای ساده‌تر را تولید کنند. شما جعبه آیفون را باز می‌کردید و می‌دیدید که نوشته شده: طراحی شده در Cupertino, California. البته معنای ضمنی این بود که این محصول در «شنژن» یا جایی دیگر ساخته شده است. بله، ممکن بود برخی افراد شغل‌هایشان را در حوزه تولید از دست بدهند، اما در عوض می‌توانستند در حوزه طراحی مهارت کسب کنند؛ یا این که به قول معروف برنامه‌نویسی یاد بگیرد. اما فکر می‌کنم اشتباه کردیم. مشخص شد که جغرافیایی که قرار بود صرفاً تولید کند، حالا به طرز شگفت‌آوری در طراحی هم پیشرفت کرده! ما فرض کرده بودیم که دیگر کشورها همیشه در زنجیره ارزش از ما عقب‌تر خواهند بود، اما مشخص شد که آن‌ها وقتی در بخش پایین زنجیره ارزش بهتر شدند، کم‌کم در بخش‌های بالاتر هم پیشرفت کردند و به ما رسیدند و ما از هردو طرف تحت فشار قرار گرفتیم. این، اولین تصور

نادرست درباره جهانی سازی بود. فکر می‌کنم دومی این است که «نیروی کار ارزان، در اصل، یک عصای کمکی است.» و این عصا مانعی برای نوآوری است. حتی می‌توان گفت که این یک ماده مخدر است که بسیاری از شرکت‌های آمریکایی به آن معتاد شدند. «این که بتوانید محصولی را ارزان تر تولید کنید، بسیار راحت تر است تا این که به دنبال نوآوری باشید.» وقتی کارخانه‌ها را به اقتصادهای دارای نیروی کار ارزان منتقل کردیم، یا وقتی از طریق سیستم مهاجرت نیروی کار ارزان وارد کردیم، نیروی کار ارزان به ماده مخدر اقتصادهای غربی تبدیل شد. و باید بگوییم که تقریباً هر کشوری که حجم زیادی نیروی کار ارزان وارد کرده است، از کانادا تا بریتانیا، شاهد رکود در بهره‌وری بوده‌اید. و فکر نمی‌کنم این تصادفی بوده باشد. فکر می‌کنم این ارتباط بسیار مستقیم است. من از دوستانم هم در طرف تکنولوژی دوستان و هم در طرف پوپولیست‌ها می‌خواهم که شکست منطق جهانی سازی را به عنوان شکست نوآوری نبینند. در حقیقت، می‌گویم که اشتیاق جهانی سازی به نیروی کار ارزان دقیقاً به این دلیل مشکل است که برای نوآوری مضر بوده است. هم کارگران ما، عموم مردم، و هم نوآوران ما که امروز اینجا آمده‌اند، هر دو یک دشمن مشترک دارند! و به عقیده من تنها راه حل، نوآوری آمریکایی است.»

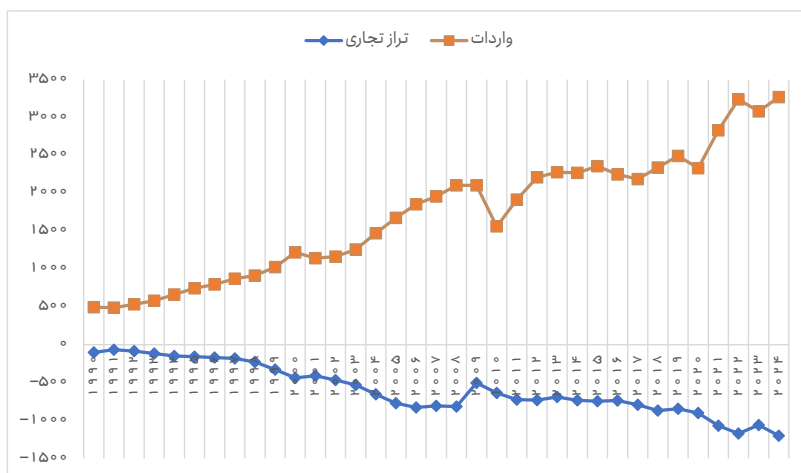
با به توجه به این مسئله، اهداف اعلامی و ضمنی سیاست تعرفه‌ای ۲۰۲۵ ترامپ را می‌توان در چند محور خلاصه کرد:

«**تشویق بازگشت تولید به داخل (Onshoring):** ترامپ معتقد است باید مزیت انتقال تولید به خارج برای شرکت‌های آمریکایی از بین برود تا کارخانجات به خاک آمریکا بازگردند. افزایش تعرفه‌ی عموم کالاها به میزان قابل توجه، هزینه تولید در خارج برای عرضه به بازار آمریکا را بالا می‌برد و انگیزه انتقال کارخانه‌ها به چین یا سایر کشورها را کاهش می‌دهد. وی حتی شرکت‌های آمریکایی مشخصی را که قصد برون سپاری داشتند تهدید به تعرفه کرده است.

«**حمایت از صنایع داخلی در برابر رقابت خارجی:** رویکرد ترامپ بازگشت به حمایت‌گرایی کلاسیک است. به عنوان مثال، در دوره اول ریاست جمهوری، وی با تعرفه بر فولاد و آلومینیوم از صنایع فلزی آمریکا

حمایت کرد. در سال ۲۰۲۵ نیز، افزایش تعرفه‌ها به تولیدکنندگان آمریکایی امکان می‌دهد با افزایش قیمت فروش، بدون واهمه از واردات ارزان، در بازار داخلی باقی بمانند. هرچند اقتصاددانان هشدار می‌دهند این رویکرد هزینه مواد اولیه را برای سایر تولیدکنندگان آمریکایی بالا برده و به مصرف‌کنندگان آسیب می‌زند، ترامپ بر اولویت بقای صنایع مادر آمریکایی تأکید دارد.

❖ **کاهش کسری تجاری آمریکا:** ترامپ کسری مزمن تراز تجاری آمریکا (که مثلاً با چین به بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار در سال رسیده) را نماد «بازنده» بودن می‌داند. وی استدلال می‌کند کسری تجاری حاصل unfair trade practices شرکا و سیاست‌های ضعیف دولت‌های قبلی بوده است. از دیدگاه او، اعمال تعرفه بر کشورهای دارای مازاد تجاری با آمریکا، واردات را کاهش داده و کسری تجاری را هم در روابط دوجانبه و هم به صورت کلی محدود می‌کند. هرچند کارشناسان خاطرنشان می‌کنند عوامل کلان اقتصادی (پس‌انداز/مصرف داخلی و نرخ ارز دلار) نقش مهم‌تری در کسری تجاری دارند و تعرفه صرفاً ممکن است کسری را از یک کشور به کشور دیگر منتقل کند.



وضعیت تجارت ایالات متحده آمریکا با دیگر کشورها از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۴

«تحقق «عمل متقابل» و رفع عدم تقارن تعرفه‌ای: یکی از توجیهات کلیدی ترامپ مفهوم «تعرفه متقابل» است. به عقیده وی، شرکای آمریکا با تعرفه‌های بالاتر (مثلاً تعرفه ۱۰٪ خودرو در اروپا در برابر ۲۵٪ در آمریکا) به شکل ناعادلانه‌ای از آمریکا امتیاز گرفته‌اند. از این رو آمریکا باید تعرفه کشورهای دیگر را با تعرفه مشابه پاسخ دهد تا آن‌ها وادار به کاهش تعرفه‌هایشان شوند. سیاست ۲۰۲۵ وی اما به جای تطبیق دقیق تعرفه بر مبنای کالایی، بیشتر بر اساس فرمولی ساده متکی بود که نرخ تعرفه‌ی اضافی را متناسب با مازاد تجاری کشور مقابل تعیین می‌کرد. جدول ۱ نشان می‌دهد این فرمول چگونه برای کشورهای مثل چین (کسری آمریکا ۲۷۰ میلیارد دلار) تعرفه ۳۴٪ و برای اتحادیه اروپا (کسری ۲۳۵ میلیارد) تعرفه ۲۰٪ را نتیجه داده است. هدف اعلامی، ایجاد اهرم فشار برای واداشتن طرف‌های تجاری به مذاکره و کاهش موانع تجاری علیه صادرات آمریکا بود.

«افزایش درآمد دولت: ترامپ مدعی بود درآمد تعرفه‌ها می‌تواند هزینه کاهش مالیات‌های داخلی را جبران کرده و کسری بودجه آمریکا را کاهش دهد. با تعرفه بستن بر صدها میلیارد دلار واردات، تریلیون‌ها دلار عاید خزانه آمریکا خواهد شد (با این استدلال عامه‌پسند که «کشورهای خارجی پول می‌دهند»). هرچند تحلیل‌گران مستقل این برآوردها را اغراق‌شده می‌دانند و هشدار می‌دهند اگر تعرفه‌ها بیش از حد بالا روند عملاً واردات را حذف کرده و درآمدی حاصل نخواهد شد. با این حال، انگیزه کسب درآمد کوتاه‌مدت برای دولت - به‌ویژه با توجه به کسری بودجه حدود ۱۶ تریلیون دلاری آمریکا - در این طرح بی‌تأثیر نیست.

«اهرم فشار برای توافقات تجاری بهتر: ترامپ از تعرفه‌ها به عنوان سلاح مذاکره‌ای بهره می‌گیرد. تجربه‌ی جنگ تعرفه‌ای ۲۰۱۸-۲۰۱۹ با چین نشان داد که تهدید تعرفه می‌تواند به امتیازگیری در توافقی‌هایی نظیر «مرحله اول» با چین منجر شود. در سال ۲۰۲۵، تیم ترامپ نیز سیگنال‌های ضدونقیضی مخابره کرد: از یک سو مقامات کاخ سفید تأکید داشتند تعرفه‌ها «برای مذاکره نیستند» و عقب‌نشینی نخواهند کرد؛ از سوی

دیگر خود ترامپ تصریح کرد تعرفه‌ها «قدرت عظیمی برای مذاکره به ما می‌دهند» و آمریکا در نهایت به یک نتیجه تاریخی دست خواهد یافت. هدف او این است که کشورها برای اجتناب از تعرفه‌های سنگین، پای میز مذاکره آمده و امتیازات تجاری (مثلاً کاهش تعرفه‌های خود بر کالاهای آمریکایی، سهمیه‌بندی واردات از آمریکا یا توافقات دوجانبه مطلوب واشنگتن) بدهند. به تعبیر یکی از مشاوران تجاری وی، این یک تغییر زمین‌بازی «تاریخی» در راه و رسم تجارت با همه کشورهای جهان است.

◀ مهار چین و آغاز روند «جداسازی اقتصادی»: هرچند ترامپ مستقیماً اعلام نکرده که هدفش قطع کامل مبادلات با چین است، اما سیاست وی در عمل گامی بی‌سابقه در جهت کاهش شدید وابستگی متقابل اقتصاد آمریکا و چین بود. در کارزار ۲۰۲۴، او وعده تعرفه حداقل ۶۰٪ بر همه واردات چین را داد که نزدیک به سیاست اجرایی‌شده (تعرفه مجموعاً ۵۴٪) است. بسیاری از قانون‌گذاران هر دو حزب در واشنگتن نیز خواهان «جداسازی» اقتصادی از چین هستند و این تعرفه‌ها عملاً تجارت با چین را تا حد زیادی غیرسودآور می‌کند. البته ترامپ به صفر رساندن تجارت را نمی‌خواهد (چون در آن صورت درآمدی هم از تعرفه نخواهد بود)، اما بدون شک یکی از اهداف استراتژیک او کند کردن رشد چین از طریق اختلال در صادرات آن کشور به بازار آمریکا است. او همچنین سایر ابتکارات چین و رقبا را نشانه گرفته است؛ برای نمونه تهدید کرد در صورت تلاش کشورهای بریکس برای جایگزینی دلار در تجارت جهانی، بر تمام اعضای بریکس تعرفه ۱۰۰٪ اعمال می‌کند. این رویکرد نشان می‌دهد ترامپ از ابزار تعرفه حتی فراتر از موضوع تجارت، بلکه برای حفظ برتری اقتصادی-سیاسی آمریکا (از جمله سلطه دلار) بهره می‌گیرد.

مجموع این اهداف و انگیزه‌ها، تصویری از آینده‌ای را ترسیم می‌کند که در آن آمریکا با بازآرایی زنجیره‌های تأمین جهانی به سود خود و واداشتن شرکا و رقبا به تمکین در برابر شرایط واشنگتن، جایگاه اقتصادی برتری پیدا می‌کند. ترامپ این حرکت را یک «انقلاب اقتصادی» می‌خواند و از مردم آمریکا می‌خواهد سختی موقت را تحمل کنند تا دستاوردی تاریخی نصیبشان شود. از دید وی،

اگر کشورها تسلیم خواسته‌های آمریکا شوند، در بلندمدت با بازارهای بازتر برای صادرات آمریکا و احیای تولید ملی، اقتصاد ایالات متحده قوی‌تر، باثبات‌تر و حتی کم‌کسری‌تر خواهد بود. هرچند در کوتاه‌مدت احتمال رکود و تورم بر اثر این شوک تجاری وجود دارد، دولت ترامپ آن را هزینه‌ای گذرا برای تغییر بنیادین توازن تجاری می‌داند. به‌طور مثال، معاون رئیس‌جمهور (جی‌دی ونس) منتقدان را به داشتن «دیدگاه کوتاه‌مدت» متهم کرد و تأکید نمود این اقدامات برای امنیت ملی در حوزه تولید کالاهای حیاتی ضروری است.

با این حال باید در نظر داشت که بسیاری از اقتصاددانان و حتی مشاوران پیشین کاخ سفید، نگاه ترامپ را ساده‌انگارانه می‌دانند و معتقدند آسیب‌های این جنگ تعرفه‌ای ممکن است فراتر از منافع آن باشد. در ادامه، پیامدهای این سیاست‌ها بر مناسبات بین‌المللی آمریکا و نظم جهانی بررسی می‌شود.

پیامدهای سیاست تعرفه‌ای ترامپ بر روابط بین‌المللی آمریکا و نظم جهانی

اقدامات تعرفه‌ای ۲۰۲۵ ترامپ یک شوک ژئواقتصادی به روابط آمریکا با جهان وارد کرد و هم‌پیمانان سنتی و رقبا را به واکنش‌های کم‌سابقه واداشت. در ادامه، تأثیر این سیاست‌ها بر بازیگران مختلف و نظم کلان جهانی در محورهای جداگانه بررسی می‌شود:

۴ متحدان سنتی غربی (اروپا، کانادا، بریتانیا، ژاپن و کره جنوبی)

کشورهای متحد آمریکا که دهه‌ها زیر چتر رهبری اقتصادی واشنگتن حرکت می‌کردند، خود را هدف تعرفه‌های ترامپ دیدند و این مسئله شکاف عمیقی در اعتماد آنان به آمریکا ایجاد کرد. اتحادیه اروپا به عنوان یکی از بزرگترین شرکای تجاری آمریکا، مشمول تعرفه ۲۰٪ بر کل صادرات خود به ایالات متحده شد. این رقم برای کشورهای مهم آسیایی هم‌پیمان آمریکا نظیر ژاپن ۲۴٪ و کره جنوبی ۲۵٪ بود. حتی بریتانیا که به امید توافق تجارت آزاد پسابرجزیت از انتقاد علنی ترامپ خودداری می‌کرد، از این تعرفه‌ها مصون نماند و با ۱۰٪ تعرفه پایه مواجه شد.

مقامات لندن، توکیو، اتاوا و کانبرا این اقدام واشنگتن را «غیرقابل قبول» و نگران‌کننده برای اقتصاد کشورشان خواندند. به عنوان نمونه، نخست‌وزیر کانادا (مارک کارنی) صراحتاً اعلام کرد «ایالات متحده نقش تاریخی خود به عنوان حامی همکاری اقتصادی بین‌المللی را ترک کرده» و اقتصاد جهانی پس از این تصمیم «اساساً متفاوت از دیروز» شده است. وی تأکید کرد آمریکا باید درد این جنگ تجاری را حس کند تا مردمش این سیاست «غیرمنطقی و زیان‌بار» را متوقف کنند. همین لحن تند در اظهارات مقامات اروپایی نیز دیده شد؛ رئیس کمیسیون اروپا (اورسولا فون درلاین) تعرفه‌های فراگیر ترامپ را «ضربه‌ای بزرگ به اقتصاد جهان» توصیف کرد و اتحادیه اروپا ضمن ابراز تأسف، پیشنهاد مذاکرات «صفر-در-مقابل-صفر» تعرفه‌ای را مطرح کرد تا از جنگ تجاری تمام‌عیار اجتناب شود.

در عمل، بسیاری از متحدان نزدیک آمریکا در برابر این شوک محتاطانه رفتار کردند. برخی از کشورها نظیر ژاپن، کره جنوبی، هند و مکزیک اعلام کردند فعلاً از اقدام تلافی جویانه خودداری می کنند تا از طریق مذاکره امتیاز بگیرند. این کشورها نگران بدتر شدن اوضاع بودند، زیرا آمریکا برای آن ها بازار صادراتی کلیدی محسوب می شود. برای مثال ژاپن که با یک بحران سقوط سهام بانکی در بورس توکیو مواجه شد (افت شاخص نیکی به پایین ترین سطح پنج ساله) این تعرفه ها را «بحرانی ملی» نامید و ترجیح داد ابتدا از درگفت و گو وارد شود. از سوی دیگر، کشورهایی نظیر کانادا و اتحادیه اروپا تصریح کردند در صورت عدم تغییر رویکرد واشنگتن، اقدامات تلافی جویانه خود را هماهنگ خواهند کرد. اتحادیه اروپا گزینه هایی مانند تعرفه بر برخی کالاهای نمادین آمریکا (مثلاً محصولات کشاورزی خاص یا صنایع موتوری) را بررسی کرد تا به گفته یکی از دیپلمات های اروپایی «پیام دردناکی» به واشنگتن ارسال کند.

در مجموع، شکافی کم سابقه در ائتلاف فرا اطلسی پدید آمد: اروپا و کانادا که همیشه آمریکا را ضامن نظم اقتصادی می دیدند، اکنون علیه سیاست های اقتصادی واشنگتن موضع می گیرند. این وضعیت می تواند همکاری آمریکا و اروپا را در حوزه های دیگر نیز تضعیف کند و اروپا را به سمت خوداتکایی بیشتر سوق دهد. به عنوان مثال، رئیس جمهور فرانسه (امانوئل مکرون) در واکنش به تعرفه های ترامپ، خواستار تعلیق سرمایه گذاری شرکت های اروپایی در آمریکا شد و بریتانیا نیز علناً از آمادگی برای اقدام متقابل سخن گفت. چنین تحولاتی حاکی از آسیب دیدن شدید اعتماد متقابل ترانس آتلانتیک است. در حوزه امنیتی نیز این بی اعتمادی بی تأثیر نخواهد بود؛ به گفته تحلیل گران غربی، وقتی ژاپن و کره جنوبی در بحبوحه تهدیدات چین و کره شمالی، با تعرفه هایی مواجه می شوند که مستقیماً صنایعشان را هدف می گیرد، ممکن است در مشارکت شان در راهبرد مهار چین به رهبری آمریکا تردید کنند. در ناتو نیز کشورهای اروپایی ممکن است بیش از پیش به استقلال عمل استراتژیک بیندیشند چرا که واشنگتن را شریک قابل اتکایی نمی بینند. این روند در

بلندمدت به کاهش نفوذ سنتی آمریکا بر متحدانش می‌انجامد؛ چنانکه برخی ناظران هشدار داده‌اند آمریکا با سیاست‌های ترامپ در حال «از دست دادن متحدان و جایگاه هژمونیک» خود است.

۴ رقبای قدرت‌های بزرگ (چین و روسیه)

می‌توان ادعا نمود که اصلی‌ترین مخاطب جنگ تعرفه‌ای ترامپ، چین به عنوان رقیب اقتصادی و ژئواستراتژیک آمریکا بود. چین که از ۲۰۱۸ وارد جنگ تجاری پرنوسانی با دولت ترامپ شده بود، در برابر موج تازه تعرفه‌های ۲۰۲۵ واکنشی سریع و تند نشان داد. پکن ۳۴٪ تعرفه اضافی بر تمامی کالاهای وارداتی از آمریکا وضع کرد تا عملاً تأثیر تعرفه‌های آمریکا را خنثی کند. وزارت خارجه چین سیاست‌های واشنگتن را مصداق «یکجانبه‌گرایی، حمایت‌گرایی و زورگویی اقتصادی» خواند. سخنگوی دولت چین هشدار داد جنگ تعرفه‌ای آمریکا «لطمه شدیدی به اقتصاد جهانی» وارد می‌کند و تأکید کرد پکن در برابر «قلدری اقتصادی» کوتاه نخواهد آمد. رسانه‌های دولتی چین (نظیر گلوبال تایمز) نیز لحن شدیدی اختیار کرده و آمریکا را به «گروگان‌گیری اقتصاد جهان» متهم کردند و خواستار پاسخ هماهنگ کشورهای دیگر به یک‌جانبه‌گرایی واشنگتن شدند.

از منظر راهبردی، اقدامات ترامپ رقابت آمریکا-چین را وارد مرحله‌ای تازه کرد که برخی آن را آغاز جنگ سرد اقتصادی می‌نامند. چینی‌ها علاوه بر تعرفه‌های تلافی‌جویانه، از اهرم‌های غیرتعرفه‌ای نیز بهره گرفتند. به عنوان نمونه، پکن صادرات برخی مواد خام حیاتی (از جمله عناصر خاکی کمیاب که برای صنایع فناوری آمریکا ضروری‌اند) را محدود کرد و این اقدام را پاسخی به «اقدامات زورمدارانه» واشنگتن دانست.

همچنین دولت چین تلاش‌ها برای کاهش وابستگی به بازار آمریکا را شدت بخشید؛ سیاست «چرخش به بازار داخلی» و حمایت از مصرف داخلی چین دوباره مورد تأکید قرار گرفت تا در صورت تداوم جنگ تجاری، اقتصاد چین

آسیب کمتری ببیند. همزمان، پکن به دنبال جایگزین کردن بازارهای صادراتی دیگر به جای آمریکا برآمد. تحلیل‌گران هشدار می‌دهند اگر این جنگ تجاری فراگیر ادامه یابد، چین مجبور خواهد شد برای کالاهایش بازارهای جدیدی بیابد و احتمالاً استراتژی محور به جنوب (گسترش نفوذ اقتصادی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین) را تشدید خواهد کرد.

نکته مهم دیگر این است که اقدامات آمریکا علیه چین، عملاً همگرایی بیشتری میان پکن و مسکو ایجاد می‌کند. هرچند روسیه از نظر تجاری سهم اندکی در بازار آمریکا دارد، اما روس‌ها نیز جزو تهدیدشدگان توسط ترامپ بودند (تهدید تعرفه ۱۰۰٪ بر اعضای بریکس شامل روسیه). مسکو با محکوم کردن سیاست‌های تعرفه‌ای آمریکا، آن را عاملی برای تقویت بلوک‌بندی شرق دانست. در ماه‌های پس از اعمال تعرفه‌ها، چین و روسیه هماهنگی خود را در مجامع بین‌المللی (مانند سازمان همکاری‌های شانگهای و بریکس) افزایش دادند و بر ضرورت کاهش وابستگی به دلار تاکید کردند. به بیان دیگر، تقابل تجاری آمریکا و چین فرصتی طلایی برای روسیه بود تا با نزدیکی بیشتری به چین، جبهه مشترکی در برابر فشارهای غرب تشکیل دهد. روسیه به عنوان تأمین‌کننده بزرگ انرژی و مواد اولیه، می‌تواند از نیاز فزاینده چین به جایگزینی واردات آمریکایی بهره‌مند شود. برای مثال، چنانچه واردات سویای آمریکا توسط چین کاهش یابد، روسیه و برزیل سهم بیشتری در تأمین نیاز چین خواهند داشت. همچنین اگر صادرات فناوری آمریکا به چین محدود شود، پکن احتمالاً به صنایع تسلیحاتی و فناوری روسیه نزدیک‌تر خواهد شد. بدین ترتیب جنگ تعرفه‌ای ترامپ به طور غیرمستقیم روند شکل‌گیری یک بلوک اقتصادی-سیاسی مستقل از غرب را سرعت بخشد؛ بلوکی متشکل از چین، روسیه و تا حدودی هند و سایر اقتصادهای نوظهور که به دنبال کاهش نفوذ آمریکا در نظام مالی-تجاری جهانی هستند.

البته در کوتاه‌مدت، اقتصاد چین به دلیل وابستگی زیاد به بازار آمریکا تحت فشار روانی شدیدی قرار گرفت. بازارهای مالی چین افت کردند

و سرمایه‌گذاران نسبت به چشم‌انداز رشد چین ابراز نگرانی نمودند. با این وجود، مقامات پکن سعی کردند با نمایش اعتماد به نفس، تزلزل در میان مدت را به حداقل برسانند. شعار «چین تحت فشار قوی‌تر می‌شود» در رسانه‌های دولتی تکرار شد و دولت با بسته‌های محرک اقتصادی داخلی به حمایت از بخش‌هایی که از کاهش صادرات آسیب می‌دیدند پرداخت. چین همچنین تلاش کرد خود را در قامت مدافع نظم تجارت آزاد معرفی کند؛ به طوری که نماینده چین در سازمان تجارت جهانی (WTO) اقدامات آمریکا را نقض فاحش قواعد بین‌المللی خواند و از سایر کشورها خواست در برابر یکجانبه‌گرایی بایستند.

۴ غرب آسیا و کشورهای نفتی حاشیه خلیج فارس

سیاست تعرفه‌ای ترامپ به طور مستقیم کشورهای غرب آسیا را هدف نگرفت (چرا که جز صادرات نفت، تجارت مستقیمی در حجم بالا با آمریکا ندارند). با این حال، تأثیرات غیرمستقیم مهمی بر منافع این کشورها گذاشت. نخست آن که ترامپ به صراحت اعلام کرد نفت خام را از شمول تعرفه‌های جدید معاف کرده است. این معافیت به دلیل نیاز آمریکا به واردات نفت برخی درجات خاص و جلوگیری از افزایش قیمت سوخت داخلی بود. در نتیجه، کشورهای عمده صادرکننده نفت مانند عربستان سعودی، عراق و امارات عربی متحده عملاً از پرداخت تعرفه ۱۰٪ پایه بر نفت صادراتی به آمریکا مستثنی شدند. شاید به همین دلیل، در فهرست ۵۷ کشور هدف تعرفه‌های «متقابل» نام بسیاری از کشورهای خاورمیانه دیده نمی‌شود یا نرخ‌های نسبتاً متوسط (۱۰-۱۵)٪ برایشان در نظر گرفته شد.

با این وجود، تأثیر منفی سیاست ترامپ بر این کشورها از کانال قیمت نفت و رکود احتمالی اقتصاد جهانی بسیار ملموس بود. اعلام تعرفه‌های آمریکا بلافاصله چشم‌انداز رشد اقتصاد جهان را تیره کرد و ترس از رکود جهانی موجب سقوط قیمت نفت و دیگر کالاهای اساسی در بازارهای جهانی شد. در هفته اول آوریل ۲۰۲۵، قیمت نفت خام بدترین عملکرد هفتگی خود

طی ماه‌های گذشته را تجربه کرد. تحلیل‌گران هشدار دادند کاهش تقاضای نفت به دلیل جنگ تجاری می‌تواند درآمد کشورهای متکی به نفت را به شدت کاهش دهد. بورس‌های کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز به دنبال افت بازارهای جهانی، با کاهش ارزش مواجه شدند. برای مثال، شاخص بورس عربستان در واکنش به سقوط قیمت نفت بیش از ۵٪ افت کرد که یادآور روزهای ابتدایی پاندمی کووید-۱۹ بود.

از منظر سیاسی، شکاف بین آمریکا و شرکای عربش ممکن است بیشتر شود. در دوران اول ریاست جمهوری ترامپ، روابط شخصی گرمی بین کاخ سفید و پادشاهی‌های عربی برقرار بود، اما اقدامات اقتصادی یکجانبه ترامپ این برداشت را تقویت کرد که واشنگتن حتی منافع نزدیک‌ترین دوستانش را نیز قربانی دستورکار داخلی خود می‌کند. هرچند عربستان و امارات واکنش علنی تندی نشان ندادند، اما گزارش‌ها حاکیست مقامات ریاض و ابوظبی در تماس‌های خصوصی با واشنگتن، نگرانی عمیق خود را از پیامدهای منفی این تعرفه‌ها بر بازار نفت ابراز کردند و خواستار لحاظ شدن نقش خود در ثبات انرژی جهان شدند. به موازات این، چین برای کشورهای نفتی منطقه به عنوان مشتری مطمئن تر ظاهر شد؛ زیرا اقتصاد چین برای رشد به انرژی نیازمند است و پکن با بسیاری از این کشورها مشارکت‌های بلندمدت (از جمله قراردادهای نفتی بلندمدت با قیمت ثابت یا سرمایه‌گذاری در صنایع پایین‌دستی) ایجاد کرده است. برای نمونه، چین در سال ۲۰۲۵ واردات نفت از عربستان و امارات را افزایش داد تا هم از تخفیف‌های احتمالی بهره‌مند شود و هم پیام سیاسی به آمریکا بفرستد که می‌تواند مسیرهای تامین خود را متنوع کند. در مقابل، برخی کشورهای منطقه نیز به تقویت پیوندهای اقتصادی با چین و سایر آسیایی‌ها ترغیب شدند. به عنوان نمونه، عربستان سعودی مذاکرات خود با پکن برای پذیرش یوان در معاملات نفتی را سرعت بخشید و امارات اعلام کرد روابط اقتصادی با اقتصادهای شرق (چین، هند) را به عنوان بخشی از برنامه تنوع بخشی خود گسترش می‌دهد. این تحولات در مجموع می‌تواند به کاهش نفوذ سنتی آمریکا در غرب آسیا منجر شود؛ روندی که با احساس بی‌اعتمادی

متحدان منطقه‌ای به پایداری سیاست‌های واشنگتن تشدید می‌گردد.

بعد دیگر ماجرا، درگیری‌های منطقه‌ای و ملاحظات امنیتی است. در کوتاه‌مدت، مشغول شدن آمریکا به جنگ تجاری گسترده، احتمال ماجراجویی نظامی مستقیم آمریکا در خاورمیانه را کاهش می‌دهد. ترامپ که تمرکز خود را بر «رقابت قدرت‌های بزرگ» معطوف کرده، تمایلی ندارد درگیر جنگ پرهزینه جدیدی در غرب آسیا شود مگر آنکه اتفاقی فوری رخ دهد. این وضعیت، فرصت تنفسی به کشورهایی چون ایران می‌دهد تا از شدت فشار سیاسی-امنیتی آمریکا بکاهند. برای نمونه، تحلیل‌گران معتقد بودند ترامپ به دلیل گرفتاری در چالش چین، در سال ۲۰۲۵ کمتر به فکر اقدام نظامی علیه ایران یا حتی تشدید تنش در خلیج فارس بود. این فرصتی برای دیپلماسی منطقه‌ای ایران فراهم کرد؛ چنانکه شاهد بودیم مذاکرات تهران-ریاض با وساطت چین به نتیجه رسید و اعلام آشتی ایران و عربستان (هرچند ریشه در تحولات ۲۰۲۳ داشت) در فضایی رخ داد که آمریکا درگیر مسائل خود بود. در مقابل، نباید غافل شد که کاهش تمرکز آمریکا بر خاورمیانه می‌تواند بازیگران دیگری را به تکاپو اندازد. اسرائیل که بزرگترین مخالف منطقه‌ای ایران است، ممکن است در خلأ توجه آمریکا، خود مستقیماً دست به اقداماتی علیه ایران بزند یا از واشنگتن بخواهد در ازای امتیاز در جنگ تجاری، فشار بر ایران را افزایش دهد. هرچند اسرائیل نیز در تجارت هدف تعرفه ۱۲٪ قرار گرفت، اما مناسبات ویژه امنیتی‌اش با آمریکا احتمالاً حفظ خواهد شد. با این حال، تضعیف انسجام غرب می‌تواند حتی بر اجماع علیه برنامه هسته‌ای ایران هم اثر بگذارد؛ به این معنا که اروپا شاید دیگر کاملاً هم‌صدا با آمریکا نباشد و مایل نباشد در سایه تنش‌های تجاری، بحران دیگری با ایران تشدید شود.

۴ نظم تجاری جهانی و نهادهای بین‌المللی

تعرفه‌های فراگیر ترامپ، نظم تجارت آزاد چندجانبه را که از ۱۹۴۵ به این سو با محوریت آمریکا بنا شده بود، به چالش مرگباری کشاند. ترامپ آشکارا سازمان تجارت جهانی (WTO) و قواعد آن را نادیده گرفت؛ او با استناد به

«اختیارات امنیت ملی و شرایط اضطراری اقتصادی» (قوانین داخلی آمریکا نظیر بخش ۲۳۲ و قانون اختیارات اقتصادی اضطراری بین‌المللی) تعرفه‌ها را یکجانبه اعمال کرد، امری که مغایر تعهدات آمریکا در چارچوب WTO است. این رویکرد سیگنالی به سایر کشورها بود مبنی بر اینکه دور زدن نهادهای چندجانبه مجاز است. مدیرکل WTO هشدار داد تعرفه‌های جدید آمریکا می‌تواند حجم تجارت جهانی کالا را در سال ۲۰۲۵ حدود ۱٪ کاهش دهد. او گفت «عمیقاً نگران تشدید این چرخه اقدامات تلافی‌جویانه» است که می‌تواند به تضعیف هرچه بیشتر سیستم تجارت جهانی بینجامد. براساس گزارش WTO، پس از اعلام تعرفه‌های آمریکا، سهم تجارتي که تحت قواعد این سازمان انجام می‌شود از حدود ۸۰٪ تجارت جهان به حدود ۷۴٪ کاهش یافت، چرا که عملاً بخش رو به رشدی از تجارت (میان آمریکا و کشورها) خارج از چهارچوب‌های چندجانبه و درگیر تعرفه‌های خودسرانه شده است. بسیاری از کشورها شروع به طرح شکایت علیه آمریکا در WTO کردند، اما روشن بود که روند رسیدگی طولانی و سرنوشت آن با توجه به فلج بودن نهاد داوری سازمان، نامعلوم است. برخی تحلیل‌گران معتقدند اگر این وضعیت تداوم یابد، نظام WTO عملاً به حاشیه رانده شود و جهان به سمت ترتیبات تجاری دوجانبه و بلوکی خواهد رفت.

در کوتاه‌مدت، بی‌ثباتی اقتصاد جهانی مهم‌ترین پیامد این جنگ تعرفه‌ای بود. بازارهای بورس سراسر جهان در واکنش به سیاست ترامپ سقوط کردند؛ ظرف دو روز حدود ۵ تریلیون دلار از ارزش بازارهای سهام جهانی کاسته شد. در وال استریت، شاخص S&P ۵۰۰ طی دو جلسه بیش از ۵٪ افت کرد که رکوردی از زمان بحران کرونا ۲۰۲۰ بود. شاخص‌های بورس اروپا و آسیا نیز افت‌های شدیدی را ثبت کردند (بورس لندن در هفته اعلام تعرفه‌ها ۷٪ پایین‌تر بست و نیکی ژاپن بدترین هفته پنج‌ساله را تجربه کرد). سرمایه‌گذاران با هراس از رکود، به اوراق قرضه دولتی و دارایی‌های امن هجوم بردند و قیمت آن‌ها را بالا بردند. همزمان، ارزش دلار آمریکا نیز تضعیف شد، چرا که زیرا چشم‌انداز

رشد اقتصاد آمریکا منفی تر شد؛ مؤسسات مالی معتبر احتمال رکود جهانی را بالا بردند؛ جی‌پی‌مورگان شانس وقوع رکود جهانی تا پایان ۲۰۲۵ را از ۴۰٪ به ۶۰٪ افزایش داد؛ صندوق بین‌المللی پول هشدار داد این تعرفه‌ها «ریسک قابل توجهی برای چشم‌انداز اقتصاد جهانی در دوره رشد ضعیف کنونی» ایجاد می‌کند؛ و حتی رئیس فدرال رزرو (جروم پاول) علناً اعلام کرد جنگ تجاری به «تورم بالاتر و رشد پایین‌تر» منجر خواهد شد. با چنین چشم‌اندازی، بسیاری از کشورها نگران شدند که تقاضای جهانی برای صادراتشان افت کند و زنجیره‌های تأمین بین‌المللی دچار اختلال گردد. شرکت‌های چندملیتی نیز برنامه‌ریزی سرمایه‌گذاری‌های خود را به تعویق انداختند تا سرنوشت این منازعه تجاری روشن شود.

از دید کلان، نظم لیبرال بین‌المللی که آمریکا معمار و رهبر آن بود، با این اقدامات ضربه سختی خورد. آمریکا که زمانی مدافع اصلی تجارت آزاد بود، اکنون خود مخل آن شده است. این امر قدرت نرم آمریکا را به شدت تضعیف می‌کند؛ به گفته‌ی تحلیل‌گران غربی، واشنگتن با شعار «اول آمریکا» در حال از دست دادن اعتبار و رهبری اخلاقی خود در جهان است. کشورهایی که تحت نظم قبلی مجبور به پذیرش قواعد آمریکا بودند، اکنون جسارت بیشتری برای عدول از آن می‌یابند. برای نمونه، هند اعلام کرد که سیاست صنعتی و تعرفه‌ای مستقل خود را دنبال می‌کند حتی اگر واشنگتن ناراضی باشد. اتحادیه اروپا پیشبرد مکانیسم‌های خودمختار (مانند مقررات منع اثر فرامرزی تحریم‌های آمریکا) را تسریع کرد. چین و روسیه آشکارا از «پایان جهانی‌شدن به سبک غربی» سخن گفتند و پیشنهاد ساخت نظم جایگزین را مطرح کردند. این روند اگرچه در کوتاه‌مدت آشوبناک است، اما می‌تواند زمینه‌ساز نظامی چندقطبی‌تر در عرصه اقتصاد شود که در آن دیگر آمریکا نقش بلامنازع را ندارد. به تعبیری، اقدام ترامپ آغاز افول هژمونی اقتصادی آمریکا و پایان «اجماع واشنگتن» در اقتصاد جهانی است. البته هنوز دلار به عنوان ارز مسلط و اقتصاد آمریکا به عنوان بزرگترین اقتصاد دنیا اهم نفوذ زیادی در اختیار

واشنگتن است. اما چنانچه جنگ تعرفه‌ای و واکنش‌های مقابل به آن ادامه یابد، ممکن است پایه‌های سلطه دلار نیز متزلزل شود. زیرا کشورهای بزرگ به فکر جایگزین‌هایی برای سیستم دلاری و سوئیفت خواهند افتاد. در مجموع، جهان با دوران جدیدی روبروست که می‌توان آن را «بازگشت قدرت سخت در برابر قدرت نرم» توصیف کرد: یعنی ایالات متحده ترجیح داده به جای اتکا به نفوذ نرم و رهبری اجماعی، از زور اقتصادی مستقیم استفاده کند و این به قیمت تضعیف مشروعیت و ائتلاف‌هایش تمام شده است.

فرصت‌ها و تهدیدهای سیاست تعرفه‌ای ۲۰۲۵ برای جمهوری اسلامی ایران

سیاست تجاری ترامپ در ۲۰۲۵، به طور مستقیم رابطه‌ای با ایران (که در هر حال تحت تحریم و فاقد روابط تجاری رسمی گسترده با آمریکا است) نداشت؛ اما تبعات غیرمستقیم مهمی برای منافع ملی ایران در بردارد. در این بخش، فرصت‌ها و مخاطرات پیش‌روی ایران در سه حوزه اقتصادی، دیپلماتیک و ژئوپلیتیک بررسی می‌شود:

➤ حوزه اقتصادی

اقتصاد ایران از چند جهت متأثر از تحولات اقتصاد کلان جهانی است. جنگ تعرفه‌ای ترامپ می‌تواند از کانال‌های زیر بر اقتصاد ایران فرصت یا تهدید ایجاد کند:

❖ کاهش قیمت نفت و درآمدهای ارزی (تهدید): همان‌طور که اشاره

شد، تشدید تنش تجاری آمریکا-چین منجر به افت قابل توجه قیمت نفت خام در بازارهای جهانی شد. برای ایران که بخش عمده درآمد صادراتی‌اش (علیرغم تحریم‌ها) همچنان متکی به نفت است، افت قیمت نفت به معنای کاهش درآمد ارزی و تنگ‌تر شدن فضای تنفسی اقتصاد است. در شرایطی که ایران برای فروش نفت خود ناگزیر تخفیف‌های قابل ملاحظه‌ای به خریداران آسیایی (چین و...) می‌دهد، افت کلی قیمت‌ها می‌تواند وضعیت بودجه و نقدینگی دولت را بحرانی‌تر کند. همچنین کاهش قیمت سایر کامودیتی‌ها (فلزات، پتروشیمی) در اثر رکود جهانی، درآمدهای صادرات غیرنفتی ایران را نیز کاهش خواهد داد. به بیان دیگر، رکود تورمی جهانی ناشی از جنگ تعرفه‌ای، اقتصاد تحت فشار ایران را با شوک منفی مضاعفی مواجه می‌سازد. افزون بر این، هرگونه کاهش رشد اقتصاد چین یا هند (به عنوان خریداران اصلی نفت ایران در بازار خاکستری) می‌تواند تقاضای نفت آسیا را کم کند و قدرت چانه‌زنی ایران را پایین بیاورد.

« فرصت بازار چین و آسیا برای دور زدن تحریم‌ها (فرصت): از سوی دیگر، منازعه شدید آمریکا و چین یک فرصت ژئواقتصادی برای ایران پدید آورده است. چین برای مقابله با فشار آمریکا نیازمند منابع انرژی مطمئن و متنوع است و نمی‌خواهد تامین نفت خود تنها وابسته به متحدان آمریکا باشد. در نتیجه پکن طی این دوره وابستگی خود به نفت ایران را افزایش نسبی داد و از تخفیف‌های نفتی ایران استقبال کرد. آمارها حاکیست صادرات نفت ایران به چین در علی‌رغم سنگ‌اندازی و فشار آمریکایی‌ها، کاهش محسوسی نداشته است. چین عملاً نشان داد که در بحبوحه جنگ تجاری، حاضر نیست خرید نفت از ایران را کاهش دهد؛ حتی در مذاکرات تجاری دوجانبه با واشنگتن در گذشته، کارت کاهش واردات نفت ایران را بازی می‌کرد، اما اکنون با تیره شدن روابط، چنین امتیازی را به آمریکا نخواهد داد. این برای ایران یک فرصت است تا سهم پایدارتر و بیشتری در بازار انرژی چین به دست آورد و وابستگی متقابل ایجاد کند. به بیان دیگر، هرچه شکاف آمریکا و چین بیشتر شود، اهمیت ژئوپلیتیک ایران برای چین به عنوان شریک انرژی و ترانزیتی افزایش می‌یابد. همین امر توان چانه‌زنی ایران را در تعامل با پکن بالا می‌برد و می‌تواند در حوزه‌هایی مانند جلب سرمایه‌گذاری چینی در بخش نفت و گاز یا دریافت فناوری‌های پیشرفته (که آمریکا صادراتشان به چین را ممنوع کرده) به کار آید.

« تضعیف ائتلاف فشار حداکثری (فرصت): سیاست تعرفه‌ای ترامپ باعث نزاع اقتصادی شدید وی با اروپا، هند، ترکیه و دیگران شد. این کشورها در دوره دولت قبلی ترامپ (۲۰۱۸-۲۰۲۰) کمابیش با کارزار «فشار حداکثری» علیه ایران همراهی کرده یا لاقلاً از آن تبعیت می‌کردند. اما اکنون همان شرکا خود تحت فشار آمریکا قرار گرفته‌اند و اولویت‌های متفاوتی پیدا کرده‌اند. برای مثال، اتحادیه اروپا که از تحریم‌های ثانویه آمریکا علیه ایران تبعیت می‌کرد، حال در حال تقابل تجاری با آمریکا است. این وضعیت می‌تواند میل اروپا به پیروی از سیاست‌های آمریکا

در موضوعاتی نظیر تحریم ایران را کاهش دهد. اروپایی‌ها در سال ۲۰۱۸ سازوکار اینستکس را برای دور زدن تحریم آمریکا ایجاد کردند که توفیق چندانی نداشت؛ اما اکنون با تشدید اختلافات transatlantic، احتمالاً اراده سیاسی بیشتری در بروکسل برای مقاومت در برابر یکجانبه‌گرایی آمریکا شکل می‌گیرد.

هرچند نباید انتظار داشت اروپا مستقیماً تحریم‌های آمریکا را نقض کند، اما دست‌کم ممکن است در مذاکرات یا مسائل منطقه‌ای، رویکرد مستقل‌تری اتخاذ کند و فشار کمتری بر ایران وارد آورد. به طور کلی، چندپارگی اردوگاه غرب یک موهبت برای ایران است، زیرا اجماع جهانی علیه تهران را دشوارتر می‌سازد. علاوه بر اروپا، کشورهای مثل ترکیه و هند که روابط اقتصادی مهمی با ایران دارند، وقتی خود هدف تهدیدات تعرفه‌ای و تحریمی آمریکا قرار گیرند، احتمال بیشتری دارد که در مراودات با ایران مسیر مستقل‌تری بروند. به عنوان نمونه، تحلیل‌گران هندی تصریح کرده‌اند دهلی‌نو که با تعرفه فولاد ترامپ مواجه شده بود، اکنون کمتر مایل است خرید نفت از ایران را به خاطر خواست واشنگتن قطع کند و شاید در آینده مسیر ازسرگیری واردات نفت ایران را بررسی کند.

«توسعه پیوند با بلوک‌های اقتصادی غیرغربی (فرصت): با شکل‌گیری بلوک‌بندی‌های جدید اقتصادی در واکنش به اقدامات آمریکا، ایران نیز می‌تواند جایگاه خود را در ائتلاف‌های شرقی مستحکم‌تر کند. برای مثال، در چارچوب سازمان همکاری شانگهای و گروه بریکس، گفتمان مشترکی مبنی بر حمایت از نظام چندجانبه و رد تحریم‌ها و تعرفه‌های یکجانبه علیه سیاست‌های تجاری ترامپ شکل گرفت. این فضا فرصتی برای دیپلماسی اقتصادی ایران است تا خود را به عنوان شریک طبیعی کشورهای مستقل از نظام آمریکامحور معرفی کند. اگر کشورهای بریکس به سمت ایجاد یک ارز یا سازوکار پرداخت جدید حرکت کنند (که ترامپ آن را تهدید به تعرفه ۱۰۰٪ کرد)، ایران می‌تواند با قرار گرفتن در این ابتکار،

وابستگی تاریخی خود به شبکه مالی غرب را کاهش دهد. همچنین ابتکار «کمربند و راه» چین در شرایط انزوای غربی پکن اهمیت مضاعفی یافته و ایران به عنوان حلقه‌ای از این طرح، می‌تواند از سرمایه‌گذاری‌های مرتبط بهره بگیرد. برای نمونه، پروژه راه‌آهن چین-قرقیزستان-ازبکستان-ایران یا توسعه بندر چابهار (با مشارکت هند) اکنون برای طرف‌های آسیایی جذاب‌تر شده زیرا مسیرهای تجاری جایگزین خارج از کنترل آمریکا را فراهم می‌کند. در مجموع، به نظر می‌رسد جنگ تعرفه‌ای ۲۰۲۵ می‌تواند فرصت تاریخی برای ادغام بیشتر ایران در اوراسیا و نظام مالی-تجاری شرق فراهم کند؛ امری که تهران سال‌ها به دنبال آن بوده است.

«**افزایش تورم وارداتی و هزینه مبادله (تهدید):** تلاطم اقتصاد جهانی می‌تواند از مسیرهایی به تورم داخلی ایران دامن بزند. اگر جنگ تعرفه‌ای به ضعف بیشتر دلار بینجامد، طلا و سایر دارایی‌های امن افزایش قیمت می‌یابند که ایران به عنوان واردکننده عمده آن‌ها (مثلاً واردات گندم و نهاده‌ها) متحمل هزینه بیشتری خواهد شد. همچنین با رکودی شدن اقتصاد جهانی، رقابت بر سر بازارهای باقیمانده شدت می‌گیرد و ایران که زیرساخت تجاری ضعیف‌تری دارد ممکن است حتی در بازار کشورهای دوست نیز برای صادرات غیرنفتی با مشکل مواجه شود. ضمن اینکه اگر شرکت‌های کشتیرانی و بیمه جهانی دچار زیان شوند، هزینه حمل‌ونقل بیمه برای مبادلات ایران (که به خاطر تحریم‌ها از قبل گران‌تر بود) باز هم افزایش خواهد یافت. افزون بر این، هرگونه افت در ارزش سهام و دارایی‌های خارجی می‌تواند بر دارایی‌های ایران در خارج (تأحد وجود) اثر منفی بگذارد و قدرت تامین مالی پروژه‌های توسعه‌ای را کم کند.

به طور کلی، در عرصه اقتصادی گرچه شوک تعرفه‌ای ترامپ ریسک رکود جهانی را بالا برده و این به زیان ایران است، اما همزمان موجب شکسته شدن اجماع جهانی تحریم و گشایش فرصت‌هایی در شرق شده که می‌تواند برای ایران مفید باشد.

۴ حوزه دیپلماسی و سیاسی

سیاست خارجی و دیپلماسی ایران به شدت متأثر از وضعیت روابط قدرت‌های بزرگ و ائتلاف‌های بین‌المللی است. در این زمینه پیامدهای جنگ تعرفه‌ای برای ایران دوگانه بوده است:

« کاهش تمرکز آمریکا بر ایران (فرصت): اولویت شماره یک دولت ترامپ در سال ۲۰۲۵ مهار چین و تعدیل روابط تجاری با دنیاست. به بیان دیگر، ایران دیگر در صدر فهرست فوریت‌های واشنگتن نیست. این فرصت زمانی به ایران می‌دهد تا بدون خطر فوری تشدید فشار سیاسی یا نظامی آمریکا، برخی ابتکارات دیپلماتیک را پیش ببرد. برای مثال، در اوایل ۲۰۲۵ با وساطت عراق و عمان گفتگوهای محدود میان مقامات ایرانی و آمریکایی درباره تبادل زندانیان و مسائل بشردوستانه صورت گرفت که در فضای آرام‌تر (ناشی از مشغولیت طرف آمریکایی به مسائل دیگر) امکان‌پذیر شد. همچنین ترامپ که مشاوران تندروی مانند جان بولتون در کنار خود ندارد، احتمالاً کمتر به اقدامات تهاجمی ناگهانی علیه ایران (همچون ترور سردار سلیمانی در ۲۰۲۰) روی خواهد آورد. این به تهران امکان می‌دهد سطح تنش را کنترل شده نگاه دارد و مثلاً از مواجهه‌های دریایی غیرضروری در خلیج فارس بپرهیزد تا بهانه‌ای برای بحران‌سازی به واشنگتن ندهد. به طور کلی، زمانی که رئیس‌جمهور آمریکا درگیر جنگ اقتصادی با نیمی از جهان است، احتمال کمتری دارد که به دنبال ایجاد یک جبهه رویارویی پرهزینه دیگر (در خاورمیانه) برود.

« تضعیف هم‌پیمانی‌های ضدایرانی (فرصت): در سال‌های قبل، آمریکا موفق شده بود مجموعه‌ای از کشورهای منطقه و جهان را برای انزوای ایران همراه کند (از اسرائیل و عربستان تا اروپا و هند و ژاپن). اکنون به واسطه اختلافات تجاری عمیق، این ائتلاف پنهان ترک برداشته است. اروپا همان‌طور که گفته شد، دیگر حاضر نیست همه خواسته‌های آمریکا را اجرا کند و حتی دیپلمات‌های اروپایی تأکید کرده‌اند نباید اجازه داد ایران گروگان اختلافات آمریکا و اروپا شود. کشورهایی چون هند و ژاپن

که سابقاً واردات نفت ایران را به صفر رسانده بودند تا مشمول تحریم آمریکا نشوند، اکنون دیدگاه متفاوتی پیدا کرده‌اند. برای نمونه، در محافل سیاست خارجی دهلی‌نو این بحث شکل گرفته که همراهی با تحریم‌های آمریکا علیه ایران، سودی برای هند نداشته (چون آمریکا به رغم کمک هند در انزوای ایران، هند را با تعرفه و فشار در مسائل دیگر تنبیه کرده)؛ پس بهتر است هند منافع خود (دسترسی به انرژی ارزان ایران) را در اولویت بگذارد. همین منطق در مورد برخی کشورهای عربی نیز قابل مشاهده است:

امارات و عربستان که انتظار داشتند با همراهی با کارزار فشار حداکثری، آمریکا نیز حامی منافع اقتصادی‌شان باشد، اکنون خود را هدف سیاست‌های آمریکا می‌بینند. بنابراین شاید تمایل کمتری داشته باشند که بدون قید و شرط در ضدیت با ایران هم‌رکاب و اشنگتن بمانند. البته نباید این امر را قطعی فرض کرد، اما روند نزدیکی احتیاط‌آمیز اخیر بین عربستان و ایران (که منجر به تبادل سفرا شد) بی‌ارتباط با حس عدم اتکای ریاض به حمایت همه‌جانبه آمریکا نیست. رهبران سعودی درک کرده‌اند در حالی که آمریکا حتی در حوزه اقتصاد با آنان ملاحظه نکرد، تداوم تقابل پرهزینه با ایران چندان عقلانی نیست. این فضای تنفسی دیپلماتیک برای تهران مغتنم است تا با ابتکارات منطقه‌ای (از یمن تا سوریه) تنش‌زدایی کند و صف مخالفانش را بیش از پیش پراکنده سازد.

◀ **تغییر در گفتمان جهانی به سود ایران (فرصت):** ایران طی سال‌ها خود را قربانی یکجانبه‌گرایی آمریکا معرفی می‌کرد و از نبود عدالت در نظم موجود گلایه داشت. اکنون بسیاری از کشورها - حتی متحدان آمریکا - زبان به نقد همان یکجانبه‌گرایی گشوده‌اند. این هم‌زمانی گفتمانی فرصت خوبی برای دیپلماسی عمومی ایران است تا روایت خود را جهانی‌سازی کند. نمایندگان ایران در سازمان‌های بین‌المللی می‌توانند با استناد به موارد اخیر، بی‌اعتباری سیاست‌های آمریکا را برجسته نمایند. مثلاً در

مجمع عمومی سازمان ملل، دیپلمات‌های ایرانی با اشاره به تحریم‌ها و تعرفه‌های خودسرانه آمریکا، آن را تهدیدی برای نظم جهانی خواندند که مورد استقبال غیرمتعهدا قرار گرفت. چنین فضایی احتمال انزوای آمریکا در مجامع بین‌المللی و همدلی بیشتر با مواضع ایران (حداقل در کلام) را افزایش می‌دهد.

«**ابهام در سیاست آمریکا نسبت به ایران (تهدید):** از منظر دیگر، درگیر شدن آمریکا در جنگ تجاری ممکن است پنجره دیپلماسی مستقیم واشنگتن-تهران را نیز تنگ‌تر کند. ترامپ در دور اول تمایلی به گفت‌وگوی جدی با ایران نشان نداد و بر فشار تأکید کرد. در دور جدید هم با وجود مشغولیت‌های اقتصادی، شواهدی از انعطاف او در قبال ایران دیده نمی‌شود. چه بسا تیم ترامپ برای منحرف کردن افکار عمومی از مشکلات اقتصادی حاصل از تعرفه‌ها، بخواهد در سیاست خارجی موفقیتی کسب کند یا قدرت‌نمایی کند. یکی از سناریوهای نگران‌کننده می‌تواند افزایش فشار نظامی غیرمستقیم باشد؛ مثلاً تحریک اسرائیل برای اقدام علیه برنامه هسته‌ای ایران یا حمایت پنهانی از بی‌ثباتی داخلی. در واقع، اگرچه احتمال درگیری مستقیم پایین است، اما سطح بالای تنش ساختاری میان ایران و آمریکا کماکان برقرار است و هر رخداد تصادفی می‌تواند خطر اشتباه محاسباتی را افزایش دهد. جمهوری اسلامی ایران باید هشیار باشد که سرگرانی آمریکا در جبهه‌های دیگر، منجر به غفلت از رصد تحرکات خصمانه احتمالی نشود.

«**حوزه ژئواستراتژیک و نظامی**

در بعد کلان استراتژیک، تضعیف نظم تک‌قطبی آمریکا محور و کشیده شدن توجه واشنگتن به شرق آسیا، برای ایران حامل فرصت‌های معینی است:

«**کاهش فشار نظامی مستقیم آمریکا در منطقه (فرصت):** احتمال خروج یا کاهش نیروهای نظامی آمریکا از خاورمیانه در دوره دوم ترامپ

قوت گرفته است. ترامپ قبلاً نیز تمایل خود به خروج نیروها از سوریه و عراق را نشان داده بود. اکنون با تمرکز او بر آسیا-اقیانوسیه، این روند می‌تواند تسریع شود. خروج تدریجی آمریکا از منطقه، خلأ قدرتی ایجاد می‌کند که ایران و هم‌پیمانانش می‌توانند برای تثبیت نفوذ خود بهره گیرند. برای مثال، در عراق احتمال کاهش نقش مداخله‌جویانه آمریکا فرصت را برای جریان‌ها و گروه‌های نزدیک به ایران فراهم می‌کند تا در سیاست آن کشور تاثیر بیشتری بگذارند (همانگونه که پس از حمله به اربیل در ۲۰۲۵ و عدم پاسخ قاطع آمریکا این برداشت شکل گرفت). در سوریه نیز اگر آمریکا پایگاه‌های باقیمانده خود را تخلیه کند، دست دمشق و تهران برای بازپس‌گیری کنترل شرق فرات بازتر می‌شود. به طور کلی، افول حضور آمریکا در غرب آسیا یکی از اهداف راهبردی ایران بوده که سیاست‌های ترامپ ناخواسته به آن کمک می‌کند

◀ شکل‌گیری ائتلاف‌های جدید منطقه‌ای بدون آمریکا (فرصت):

با کمرنگ شدن سایه آمریکا، زمینه برای ترتیبات امنیتی-اقتصادی منطقه‌ای با حضور قدرت‌های آسیایی فراهم می‌شود. نقش فعال چین در توافق ایران-عربستان نمونه‌ای از این روند است. در آینده ممکن است سازوکارهای چندجانبه منطقه‌ای (شامل ایران و کشورهای خلیج فارس با میانجیگری چین یا روسیه) برای حل‌وفصل منازعات یا همکاری‌های اقتصادی شکل گیرد. چنین ساختارهایی که آمریکا در آن حضور ندارد، می‌تواند محیط استراتژیک مساعدتری برای ایران ایجاد کند؛ چرا که نفوذ آمریکا معمولاً به ضرر ایران استفاده می‌شد. به عنوان مثال، پیشنهاد ایجاد یک مجمع گفتگوی امنیتی در خلیج فارس با حضور کشورهای منطقه و بدون دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای، سال‌هاست از سوی ایران مطرح است. اکنون با توجه به کاهش اعتبار آمریکا، شاید شرکای عربی بیش از پیش به این ایده روی خوش نشان دهند (چنانکه امارات در ۲۰۲۵ تماس‌های علنی و غیرعلنی با ایران برای تنش‌زدایی در خلیج فارس برقرار کرد). همچنین امکان همکاری ایران با کشورهای همسایه

در پروژه‌های اتصال منطقه‌ای (مانند کریدور شمال-جنوب با مشارکت روسیه و هند) بیشتر شده چرا که مخالفت آمریکا کمتر موثر است.

« پیگیری برنامه‌های دفاعی با محدودیت کمتر (فرصت): در سال‌های اخیر آمریکا با لابی و فشار سیاسی مانع دستیابی ایران به تسلیحات پیشرفته (حتی پس از رفع محدودیت‌های تسلیحاتی سازمان ملل) شده بود. اما اکنون چین و روسیه تحت فشار آمریکا قرار دارند و انگیزه بیشتری برای تقویت شرکای ضدآمریکایی مانند ایران پیدا کرده‌اند. گزارش‌هایی وجود دارد که در ۲۰۲۵ چین تحویل سامانه‌های پدافند هوایی و جنگنده به ایران را تسریع بخشید و روسیه نیز قرارداد فروش جنگنده‌های سوخو-۳۵ را از سر گرفت. اگر این روند ادامه یابد، توان بازدارندگی نظامی ایران ارتقا می‌یابد که یک برد استراتژیک برای تهران محسوب می‌شود. هرچند باید محتاط بود که ورود این تسلیحات، حساسیت اضافی و واکنش‌های پیشگیرانه از سوی آمریکا یا اسرائیل برنینگیزد.

« احتمال اقدامات غیرمستقیم بی‌ثبات‌ساز (تهدید): در کنار فرصت‌های فوق، نباید از مخاطرات ژئوپلیتیکی غافل شد. تضعیف آمریکا ممکن است برخی بازیگران منطقه‌ای را تشویق به ماجراجویی کند. برای مثال، اسرائیل ممکن است قبل از آنکه آمریکا کاملاً از صحنه خارج شود، خود دست به اقداماتی علیه ایران بزند تا وضعیت را به نقطه بدون بازگشت برساند (مثل خرابکاری‌های هسته‌ای یا حملات سایبری گسترده). یا عربستان سعودی با احساس ناامنی از خروج آمریکا، به فکر توان هسته‌ای بومی یا اتحادهای امنیتی جدید بیفتد که می‌تواند رقابت تسلیحاتی خطرناکی را در منطقه کلید بزند. این سناریوها برای ایران چالش برانگیز است و مستلزم پایش دقیق تحولات می‌باشد.

در مجموع، اثرات سیاست تعرفه‌ای ترامپ بر ایران یک تیغ دو لبه است: از یکسو با مشغول‌سازی و تضعیف رقبای جهانی آمریکا، فضای تنفسی و فرصت مانور بیشتری برای ایران فراهم کرده است؛ از سوی دیگر با برهم زدن

نظم اقتصادی و افزایش آشوب، ریسک‌ها و ناپایداری‌هایی به همراه دارد که می‌تواند به اقتصاد شکننده ایران آسیب زند یا معادلات امنیتی را پیچیده‌تر کند. راهبرد بهینه برای ایران آن است که بیشترین بهره‌برداری را از فرصت‌ها داشته باشد و تهدیدات را تا حد امکان خنثی یا مدیریت کند.

نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی

سیاست تعرفه‌ای سال ۲۰۲۵ ترامپ را می‌توان نقطه عطفی در تحولات اقتصاد سیاسی بین‌الملل دانست که پیامدهای آن فراتر از روابط دوجانبه آمریکا و چین، نظم کلی جهان را تحت تأثیر قرار داده است. ترامپ در اجرای برنامه‌های اقتصادی خود موفق‌تر از حوزه‌های ژئوپلیتیک عمل کرده و توانسته اقتصاد آمریکا را به مسیری نو سوق دهد، هرچند این مسیر با هزینه‌های جهانی و انزوای نسبی واشنگتن همراه بوده است. برای جمهوری اسلامی ایران، این تحولات ضمن آنکه چالش‌های فوری کمتری از جانب آمریکا ایجاد کرده، اما آثار غیرمستقیم عمیقی بر محیط امنیتی و اقتصادی کشور دارد. تحلیل انجام‌شده نشان می‌دهد که ایران می‌تواند با یک دیپلماسی هوشمندانه و راهبرد اقتصادی فعال، از شکاف‌های پدیدآمده در نظم قبلی برای پیشبرد منافع ملی خود بهره‌گیرد. در این راستا توصیه‌های سیاستی زیر قابل طرح است:

۴ تقویت و تنوع بخشی پیوندهای اقتصادی با قدرت‌های آسیایی و اقتصادهای نوظهور

با تشدید رویارویی اقتصادی آمریکا با چین، روسیه، هند و حتی اروپا، ایران باید به دنبال توافقاتی با راهبردی بلندمدت اقتصادی با این کشورها باشد. تسریع در اجرای همکاری‌های راهبردی مانند سند همکاری ۲۵ ساله با چین، پیگیری توافق تجارت ترجیحی با اتحادیه اقتصادی اوراسیا (به رهبری روسیه) و گسترش مبادلات پایاپای با هند و ترکیه از اولویت‌هاست. این امر ضمن کم‌اثر کردن اثر تحریم‌های غرب، وابستگی اقتصاد ایران به چند کشور محدود را کاهش داده و حضور ایران را در زنجیره ارزش منطقه‌ای پررنگ‌تر می‌کند.

۴ کاهش وابستگی به دلار و توسعه سازوکارهای مالی جایگزین

فرصت به چالش کشیده شدن سلطه دلار توسط قدرت‌های بزرگ، امکانی برای ایران فراهم کرده تا سیاست‌های کاهش نقش دلار در مبادلات را جدی‌تر دنبال کند. پیوستن به ابتکاراتی نظیر ارز مشترک بریکس (در صورت تحقق) یا گسترش

پیمان‌های پولی دوجانبه/چندجانبه با کشورهایمانند چین، روسیه، ترکیه و هند باید در دستورکار قرار گیرد. همچنین بهره‌گیری از سیستم‌های پرداخت جایگزین سوئیفت (مانند CIPS چینی یا SPFS روسی) می‌تواند آسیب‌پذیری مالی ایران را در برابر فشارهای آمریکا کمتر کند. این اقدامات نیازمند هماهنگی نزدیک بانک مرکزی، وزارت خارجه و وزارت اقتصاد است.

❖ دیپلماسی فعال برای استفاده از شکاف آمریکا و متحدانش

دستگاه دیپلماسی باید به طور هدفمند از اختلافات پیش‌آمده بین آمریکا و اروپا/آسیا بهره‌برداری کند. برای مثال، در گفتگو با اروپایی‌ها بر نقاط اشتراک درباره مخالفت با یکجانبه‌گرایی آمریکا تاکید و آنان ترغیب شوند رویکرد مستقل‌تری در قبال ایران اتخاذ کنند. همچنین باید با ژاپن و کره جنوبی که در تنش تجاری با آمریکا قرار گرفته‌اند، باب گفتگوهای تازه‌ای گشوده شود و به آنان اطمینان داده شود همکاری با ایران (مثلاً در پروژه‌های انرژی یا سرمایه‌گذاری صنعتی) منافع دوجانبه دارد و ایران آماده تضمین منافع آنان است. به طور کلی، ایران می‌تواند خود را به عنوان شریکی مسئولیت‌پذیر و باثبات به کشورهای معرفی کند که از رفتارهای غیرقابل پیش‌بینی آمریکا خسته شده‌اند.

❖ تنوع‌بخشی به اقتصاد و اجرای اقتصاد مقاومتی

شوک‌های خارجی مانند رکود جهانی یا افت قیمت نفت بار دیگر ضرورت اجرای سیاست‌های «اقتصاد مقاومتی» را یادآور می‌شود. دولت باید از هم‌اکنون سناریوهای بدبینانه (مثلاً کاهش بلندمدت قیمت نفت یا سخت‌تر شدن شرایط تجارت جهانی) را در برنامه‌ریزی‌ها لحاظ کند. کاهش وابستگی بودجه به نفت، حمایت از تولید داخلی کالاهای اساسی و توسعه صادرات غیرنفتی به بازارهای منطقه‌ای (همسایگان، اوراسیا، آفریقا) باید با جدیت پیگیری شود تا تاب‌آوری اقتصاد در برابر تکانه‌های بیرونی افزایش یابد.

همچنین اصلاح نظام بانکی و بهبود فضای کسب و کار داخلی می‌تواند ایران را برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی ناراضی از غرب (مثلاً شرکت‌های چینی که با تعرفه آمریکا مواجه شده‌اند) جذاب‌تر کند.

۴ تثبیت و توسعه همکاری‌های منطقه‌ای مستقل از آمریکا

ضروری است ابتکارات سیاسی-امنیتی منطقه که بدون حضور آمریکا شکل گرفته یا می‌گیرد، تقویت شود. به عنوان نمونه، فرمت مسکو (ایران-روسیه-ترکیه) در مورد سوریه یا توافقات تهران-ریاض با میانجیگری پکن، الگوهای موفق از حل مسائل منطقه توسط بازیگران منطقه‌ای و شرکای آسیایی است. ایران می‌تواند پیشنهاد تشکیل مجمع گفتگوی امنیتی خلیج فارس با حضور کشورهای شورای همکاری و بدون دخالت قدرتهای خارجی را دوباره مطرح و فعالانه پیگیری کند. همچنین در سازمان‌هایی مانند سازمان همکاری اسلامی و اگو، تهران باید کشورهای مسلمان و همسایه را متقاعد کند که همکاری نزدیک‌تر با ایران در حوزه انرژی و ترانزیت به سود همگان است؛ مخصوصاً اکنون که بدعهدی آمریکا در قبال آنان اثبات شده است. این رویکرد به تضعیف پروژه منزوی‌سازی ایران کمک کرده و جایگاه ایران را به عنوان لنگر ثبات منطقه‌ای پررنگ می‌سازد.

۴ هوشیاری امنیتی در برابر سناریوهای غیرمنتظره

در کنار بهره‌گیری از فرصت‌ها، ایران باید برای سناریوهای خطرناک نیز آماده باشد. مثلاً اگر به هر دلیل تنش آمریکا-چین فروکش کرد و مجدداً تمرکز واشنگتن به خاورمیانه بازگشت، ایران نباید غافلگیر شود. لازم است رصد اطلاعاتی و دیپلماتیک از نیت و برنامه‌های آمریکا در قبال ایران استمرار یابد تا در صورت تغییر رویکرد، تهران غافل نماند. همچنین تقویت پدافند غیرعامل اقتصادی (مثل ذخیره‌سازی کالاهای استراتژیک) برای عبور از شوک‌های احتمالی ضروری است. به طور خلاصه، باید سناریونگاری جامع انجام و برای هر حالت واکنش مناسب طراحی شود.

در پایان، جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری که چهار دهه است با فشارهای آمریکا دست و پنجه نرم می‌کند، می‌تواند از تحولاتی که هژمونی آمریکا را تضعیف می‌کند استقبال مشروط کند، اما نباید صرفاً نظاره‌گر باشد. سیاست تعرفه‌ای ۲۰۲۵ ترامپ اگرچه تهدیدهایی برای اقتصاد بیمار جهانی (و بالتبع اقتصاد ایران) دارد، اما در عین حال نویدبخش نظامی انعطاف‌پذیرتر است که در آن فرصت تنفس و نقش‌آفرینی برای قدرت‌های منطقه‌ای چون ایران بیشتر خواهد بود. هنر دیپلماسی و حکمرانی ایران در این برهه باید آن باشد که با تشخیص صحیح روندهای در حال ظهور و تصمیم‌گیری بهنگام و شجاعانه، منافع ملی را حداکثر کرده و کشور را از آسیب‌های گذار نظم جهانی مصون دارد. بحران‌ها در دل خود فرصت می‌آفرینند و اکنون زمان آن است که ایران با رویکردی فعال، از دل بحران جنگ تعرفه‌ای جهانی، فرصت‌های تاریخی برای پیشرفت و امنیت خود خلق کند.